

سند خیانتی جدید

تیمت بین العلی میفرشد و از اینراه سالیانه ده ها ملیون دلار بجهت می زند .

امریالیست ها در ایران پس از نفت به معادن ایران و فعلا در درجه اول به معادن مس کرمان توجه دارند . بر طبق این قرارداد ایران " مناطق شخصی از کشور را بمنظور اکتشافات منابع معدنی و بر اساس قرارداد های جداگانه در اختیار شوروی میگذارد " .

روشن است که اتحاد شوروی مانند امریالیست ها توجه خود را به ثروت های زیر زمینی ما معطوف میگرداند اما در کنار آنها محصولات کشاورزی ما نیز از نظر نمی افتد : در زمین کشاورزی ... قرار شد که شوروی احتیاجات پانزده ساله خود را در مورد پنبه ، برنج ، دانه های روغنی و سایر محصولات کشاورزی باضلاع ایران برساند ... بدین ترتیب ایران بمثابة کشور عقب مانده فقط میتواند مواد خام صنعتی و کشاورزی و خوراکی به کشور اتحاد شوروی صادر کند . البته از " صادرات کالاهای صنعتی " نیز سخنی بهمان آمده است ولی مسلم است که کالاهای صنعتی " ایران " از کشور ما جز نام ندارد اینها کالاهایی است که موسسات امریالیستی تولید میشود و بنام " کالای صنعتی ایران " به نقاط دیگر و از آنجمله اتحاد شوروی صادر میگردد .

امریالیست هادر ایران برای تحصیل سود حداکثر به ایجاد مؤسسات صنعتی بزرگ - آن نوع موسساتی که برای آنها سود آبر است و نه موسساتی که از بقیه درصد ۳

اسناد باصطلاح " همکاری ۱۵ ساله " ای که درمهرماه امسال میان دولت شاه و سوسیال امریالیسم شوروی باضا رسید در زمره " قراردادهائی است که در تاریخ ایران کمتر سابقه داشته است " دارد و شاید بتوان آنرا با قرارداد رویتس مقایسه کرد . کمتر بخشی از امور اقتصادی کشور ما است که در زمینه آن معاملاتی صورت نگرفته باشد : از سرمایه گذاری گرفته تا استخراج نفت و گاز و معادن دیگر ، از کشاورزی گرفته تا امور بازرگانی ، نیروی حمل و نقل و غیره . آنچه که امریالیسم امریکا و امریالیسم شوروی دیگر بتدریج و ظرف چند ده سال بدست آورد هاند سوسیال امریالیسم شوروی ضمن یک قرارداد تحصیل کرد :

" براساس توافق های دو کشور ایران و شوروی در سال - های آینده همکاریهای تازه ای در زمینه افزایش صادرات گاز و افزایش ظرفیت کارخانه ذوب آهن ، احداث واحدهای پتروشیمی و کشت و صنعت در جهت تامین نیازمندیهای دو کشور با کشت و کشت ، ایجاد واحدهای کود شیمیائی و پتروشیمی در سرخس و سایر زمینه ها آغاز خواهد کرد " ، " شوروی ... در ساره " ساختمان نیروگاه های برق ، خطوط انتقال نیرو و مبادله برق آبیاری ، کشاورزی ، پتروشیمی ، حمل و نقل و تعلیمات حرفه ای همکاریهای تازه ای آغاز خواهد کرد " ، " برای توسعه یا احداث واحدهای جدید صنعتی در بخش های مختلف دولتی خصوصی یا تنها در بخش خصوصی ، شوروی آمادگی خود را برای تامین یک اعتبار طولی مدت ۴۰ ملیون روبلی (در حدود ۴۴ ملیون دلار) اعلام داشت و قرار شد این اعتبار در اختیار بانک اعتبارات صنعتی قرار گیرد تا برای صنایع ایران مورد استفاده واقع شود ، در مورد نرخ بهره و شرایط استفاده از این اعتبار در مذاکراتی که بین این بانک و مقامات بانکی شوروی صورت گرفت توافق حاصل شد . " و ...

بیهوده نیست که اسکاچک رئیس هیئت نمایندگان شوروی آنچنان در برابر شاه کرنش میکند که فقط از عناصر زبون و پست درباری میتوان انتظار داشت . شاه نیز با تبخیر تمام و با لبخندی حاکی از رضایت ، از بالا به این نماینده بورژوازی تازه بدوران رسیده روسیه مینگرد و راضی است از اینکه شروتیجا شمال و مرکز میهن بلاکشیده ما را درازا جلب پشتیبانی از تاج و تخت خویش در اختیار دومین قدرت بزرگ امریالیستی جهان قرار داده است .

علی رغم رضایت خاطر رویزبونیست های وطنی که انتقاد این قرارداد را گام بزرگی در راه استقلال و آزادی ایران می - شعارند ، قرارداد شوروی با ایران - یعنی با کشوری که امریالیسم در رک و ریشه آن نفوذ کرده و حکومت دست نشانده آن کوچکترین نشئه دموکراتیک و ضد امریالیستی ندارد - نمونه روشن یک قرارداد نو استعماری است ، حاکی از بسط منطقه نفوذ سوسیال امریالیسم شوروی در ایران است ، دال بر رقابت و همکاری شوروی با امریالیسم برای غارت سرزمین کشور ما و روئید دسترنج مردم میهن ما است قرارداد ایران با اتحاد شوروی نظیر قرارداد هائی است که امریالیسم با دولتهای ایران - منعقد ساخته است و هدف و نتیجه آن استثمار و غارت ایران ، نگاه داشتن ایران زیر تابعیت کامل از امریالیسم است خودتان قضاوت کنید :

امریالیست ها در ایران بمنظور اکتشاف و بهره برداری از منابع نفت پیوسته سرمایه گذاری کرده و میکنند تا این ماده حیاتی چرخهای اقتصاد آنها را بگردش در آورده ، سود های کلانی نصیب آنها گرداند . بر طبق قرارداد سوسیال امریالیسم شوروی را نیز از این نعمت کلاهی رسیده است . با توجه به اینکه ایران با پیشنهاد اکتشافات نفتی در فلات مرکزی کشور توسط شوروی موافقت کرده است شوروی آماده خواهد بود که بدین منظور سرمایه گذاری بزرگی در اینراه بعمل آورد . قرار داد های مربوط به اینکار و توسعه اکتشافات نفتی در دریای خزر ... باضا خواهد رسید " . با امضا این قرارداد اتحاد شوروی در جرگه نفتخواران کشور ما در میآید و منابع نفتی شمال و مرکز ایران را در اختیار میگیرد ، بر عین حال که گاز به شوروی به دو برابر میزان فعلی افزایش خواهد یافت و منابع گاز سرخس را نیز بر آن میافزاید . اتحاد شوروی گاز طبیعی کشور ما را به بهای ارزان میخرد و در اروپا و نقاط دیگر به

صف آرائی

در مهرماه گذشته مانور بزرگی بوسیله ارتش ایران و انگلستان در نزدیکی قم برگزار گردید که مدت هفت هفته ادامه داشت . مانور مذکور از لحاظ موضوع ، نیروهائی که در آن شرکت کردند و طول مدت ، یکی از جالبترین مانورهای ارتش محمد رضاشاهی است .

موضوع مانور عبارت بود از حمله بر قوای چریکی و تارو مار کردن آنها . نقش قوای دولتی را نیروی " هوا بر " ارتش ایران بنام " کلاه سبزه " بازی میکرد و نقش چریک ها را قوای انگلستان بنام " شیاطین سرخ " . عملیات با گلوله ها و مهمات حقیقی انجام میگرفت .

نخستین سوالی که مطرح میشود اینست : دولت ایران " ثبات " نمونه در کشور برقرار کرده ، با دعای خودش رژیم ارباب و رعیتی را برجیده و بد هفتان زمین داده است چرا بتقرین عملیات ضد چریکی میبرد از ؟ از که میترسد ؟ اینهمه تدارک و هفت هفته مانور برای روپوشدن با کدام خطراست ؟ مانور قم ثابت میکند که خود محمد رضاشاه نیز بتبلیغ خویشتن باور ندارد . مانور قم نشان میدهد که بر خلاف آنچه رژیم تبلیغ میکند " ثبات " وی چیز دیگری جز ظاهر فریبنده نیست ، اصلاحات ارضی " وی نه فقط دهقانان را راضی نکرده بلکه عوامل جدید ناخشنودی و عصیان در روستای ایران آفریده است . محمد رضاشاه علاوه بر ژاندارم ها گروهی سپاهی به دسات ایران میفرستد مانند سپاهی دانش ، سپاهی بهداشت ، سپاهی ترویج ، سپاهی آبادانی و غیره تا بتواند کترسین جنبش دهقانی را تحت نظر و در کند خویش داشته باشد و بی معذک خاطرش از جانب روستای ایران آسوده نیست و هر آن در انتظار انفجاری است . مانور قم صریحا از جنبش نگرانی جانگاہ محمد رضاشاه خبر میدهد .

شاه و سایر سخنگویان هیئت حاکمه هر وقت افزایش بودجه ای و قرضه کمرشکنی برای خرید اسلحه پیشنهاد می - کنند عنوان سخنان اینست که گویا احتمال درگیری ایران با ارتش های خارجی در پیش است . ولی مانور قم از این سخنان بر میگیرد و حاکی از آنست که سرنیزه ارتش ایران متوجه دشمنان داخلی رژیم یعنی خلق ایران است نه دشمنان خیالی خارجی .

تاریخ نشان میدهد که ارتش ایران از نیمه قرن نوزدهم تا امروز هیچ نقش دیگری جز سرکوب مخالفان داخلی ایفا نکرده است . بزرگترین حادثه ارتش جدید ایران حادثه سوم شهریور ۱۳۲۰ بود که با یک اعلامیه " ستاد بزرگ ارتشستاران فرمانده " خاتمه یافت ، اعلامیه واحدی که دومی پیدا نکرد زیرا که در این فاصله ارتش ایران از هم پاشیده بود . ولی تاریخ عنیات داخلی این ارتش تاریخ رنگینی است ، رنگین از خون خلق ایران . اینک محمد رضاشاه در فکر است که صفحات تازه ای بر آن بیفزاید .

محمد رضا شاه بشم طبقاتی خود و با اشاره امریالیست ها کماندهای ضد چریکی ترتیب میدهد و آنها را با آموزش کارشناسان امریکائی و انگلیسی می سپارد ، بدان خیال که به جنگ های پارتیزانی امکان نطفه بندی ندهد . ولی اگر این کارشناسان معجزه ای داشتند آن را در ویتنام و ظفار و ده ها نقطه دیگر که صحنه جنگ توده های است و زندگی را بر آنها تیره ساختند بکار میبردند . قوانین عمومی جنگ پارتیزانی مطلب سری و پنهانی نیست . رفیق مائوتسه دون آنها را در آثار خویش تدوین کرده است . میتوان خواند و فرا گرفت . ولی بکار بردن این قوانین فقط و فقط از نیروهائی ساخته است که با توده های مردم در پیوند اند و از آنها بقیه درصد ۳

درود به

حزب پرافتخار کار آلبنانی

نامه سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان به حزب کار آلبنانی بمناسبت بیست و نهمین سالگرد تاسیس آن حزب

کمیته مرکزی حزب کار آلبنانی
رفقای عزیز

خواهشمندیم تهنیت گرم ما را بمناسبت بیست و نهمین سالگرد تاسیس حزب کار آلبنانی که برای خلق آلبنانی و همکامین کونیستی جهانی حادثه های تاریخی بشمار میآید بپذیرید . روز ۸ نوامبر ۱۹۴۱ شاهد ظهور حزبی ذاتا مارکسیست - لنینیست بود ، حزبی که در شرایط بسیار دشوار اشتغال کونیستی توانست خلق آلبنانی را بر ضد مهاجمان هیتلری و ارتجاع داخلی سازمان بخشد و برانگیزد ، حزبی که اسلحه بزرگرفت ، گلیه دشمنان را مقهور ساخت و جمهوری پرافتخار توده های آلبنانی را برای داشت ، حزبی که رویزبونیسم یوگسلاوی را از نخستین روزها افشا کرده و رویزبونیسم خروش جفنی را قهرمانانه و بدون وقفه کوبیده ، حزبی که با تقویت دیکتاتوری پرلناریا ، علی رغم محاصره اقتصادی سوسیال امریالیست های شوروی ، سوسیالیسم را در شهر و ده ساخته ، حزبی که پرچم انترناسیونالیسم پرلتری را پیوسته سر بلند نگه داشته ، با امریالیسم و در راس آن امریالیسم امریکا و با سوسیال امریالیسم شوروی همواره مبارزه کرده ، در همه حال مدافع انقلاب جهانی و جانب دار خلق های جهان است ، حزبی که بمعیت حزب کونیست چین در راس نهضت کونیستی (مارکسیستی - لنینیستی) بین - العلی در حرکت است .

اینهمه افتخارات با نام حزب کار آلبنانی ، کمیته مرکزی آن و رهبر گرانمایه آن ، مارکسیست - لنینیست بزرگ رفیق انور خوجه همراه است .

ما برای شما رفقای عزیز در امر ساختمان سوسیالیسم دفاع از مارکسیسم - لنینیسم ، مبارزه بر ضد امریالیسم و در راس آن امریالیسم امریکا و بر ضد سوسیال امریالیسم شوروی کامیابی های روز افزونی آرزو مندیم .

زنده باد حزب پرافتخار کار آلبنانی .
زنده باد مارکسیست - لنینیست بزرگ رفیق انور خوجه .
استوار باد انترناسیونالیسم پرلتری .
سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان
۴ نوامبر ۱۹۷۰

درود پر شور و افتخار بر زندانیان سیاسی

سخنی با «ایران آزاد»

توفان به ناسزا شنیدن خود گرفتار است. ما از ناسزا شنیدن بیبی نداریم. چون اگر قرار باشد از نامالیما تبهرا ۳۳ آنگاه باید دفترها را شست و بگوشه خانه خزید. «ایران آزاد» بارها با ناسزا گفته است، عیبی ندارد، بیقین هراند از سطح و دامنه ناسزاگویی را بالا برد بهای دشنامهایی که «سازمان انقلابی» نتارما میکند نمیتواند رسید. اما صحبت بر سر اینست که در مسائل علمی، اجتماعی، سیاسی، دشنام و ناسزا هیچ مسئله ای را حل نمیکند، بناسزا گو حق ندهد سهل است سرانجام به شکست ناسزاگو تمام میشود. سرنوشته سازمان به اصطلاح انقلابی میتواند برای «ایران آزاد» و دیگر ناسزا-گویان درس عبرتی باشد. ناسزا کسی میگوید که در جواب در میماند و چون حق را بجانب خویش نمی بیند در مقام دشنام پرمیاید عجیتر اینکه «ایران آزاد» ما را متهم میسازد که در قبال «جبهه ملی» روش «فحاشی» در پیش گرفته ایم. برای تشخیص این امر که از دوشنریه «توفان» و «ایران آزاد» که امیک ناسزا گو و فحاش است ما به خوانندگان توفان توصیه میکنیم که مقاله «یادآوری تاریخی» منتشر در شماره ۳۴ توفان و مقاله «بازهم عوامفریبی» منتشر در شماره ۷۳ «ایران آزاد» را یکبار دیگر بخوانند.

«ایران آزاد» مانند هر جریان اجتماعی دیگر، که واقعیات جامعه ایران و تحول آنها را در جهت منویات و افکار خود نمیبیند صاف و ساده بدنبال تحریف حقایق و لقبواقعیات میروید. به گفته ها و نوشته ها و استدلالات دیگران توجهی نمیکند؛ آنها را نادیده میگیرند و میگردد. این شیوه شاید برای مدتی موثر واقع گردد و وعده های را بفریبد ولی برای یک نیروی سیاسی جدی، آنها هم نیرویی که مدعی است همه مردم ایران باید در زیر پرچم آن گرد آیند پیروی از چنین شیوه های جدی نیست زیرا پیروان چنین شیوه های سرانجام جز شکست سیاسی نصیبی نخواهند برد.

نخستین تحریف واقعیت در مقاله «ایران آزاد» نشانیدن «قاسمی» و فروتن «بجای ماهنامه» توفان و سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان است. اکنون بیش از سه سال است که سازمانی بنام «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» با بعرضه وجود گذشته است. طی این مدت این سازمان علی رغم مشکلات گوناگون و دشمنان سرسخت با پیروی از اصل تکیه بر نیروی خود پیوسته گسترش یافته و در راه تحقق هدف هائی که در برابر خود گذارده با تانی ولی همچنان باگام - های مطمئن پیش میرود. سازمان دارای ارگانی بنام «توفان» است که ماهانه بطور منظم انتشار مییابد و افکار و نظریات سازمان را در باره اندیشه ها و آرمانهای خود، در باره مسائل مربوط به ایران و جهان انعکاس میدهد. ماهنامه توفان در ایران و در خارج از ایران خوانندگان و هواداران فراوانی دارد. اینها همه واقعیاتی است که بچشم میخورد. اما «ایران آزاد» «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» و ماهنامه توفان، این واقعیتی را که مدت ها است در برابر دیدگان همگان است نادیده میگیرد، بجای آن «قاسمی» و فروتن «را می نشانند و در باره این دوتن که نه آنها را می شناسد و نه از فعالیت آنها کوچکترین اطلاعی دارد داد سخن میدهد. «ایران آزاد» بجای پاسخ به مضامین مقاله توفان، این دوتن و همراه با آنان سازمان توفان را بیهاد ناسزا میگیرد.

آیاتوفان را «بلندگوی قاسمی» و فروتن «خواندن و این دوتن را بجای «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» نشانیدن این مسئله را حل میکند که در درون نیروهای دموکرا-تیک ایران طبقات گوناگونی وجود دارند که علی رغم منافع مشترکی که آنها را از پارهای جهات بهم پیوند میدهد هم در زمان حاضر و هم در آینده دارای منافع مختلف و گاهی متضاد و آشتی نسا-پذیرند؟ آیا این مسئله را حل میکند که «جبهه ملی» که خود اعتراف میکند سازمان طبقه کارگر ایران و پیرو جهان بینی این طبقه نیست سازمان سیاسی تمام خلق ایران است و نه بورژوازی ملی ایران؟ آیا راه صدق را مینمایاند؟ آیا مسائل مبتلابه دیگر جامعه ما و انقلاب ایران را حل میکند؟ البته که چنین نیست. وجود طبقات در ایران و منافع خاص هر یک از آنان

در مقطع حال و آینده، وجود تضاد های گوناگون جامعه ایران و طریقه حل آنها، چگونگی انقلاب ایران و نیروهای محرکه آن، چند و چون سازمان سیاسی خلق ایران که جبهه ملی از آن سخن میگوید و خود را میخواهد چنین سازمانی بحساب آورد، بررسی جهات مثبت و منفی فعالیت گذشته «جبهه ملی» که خود هیچوقت نخواست به آن ببرد از دو هرگونه کوششی را نیز در این زمینه اهانت به مقام دکتر مصدق تلقی میکند اینها و مسائل دیگری نظیر آنها به قاسمی و فروتن و فعالیت حال و گذشته آنها مربوط نیست. «ایران آزاد» میتواند صدها مقاله و کتاب بناحق در دم این دوتن بنویسد ولی در حل این مسائل ذره ای هم پیش نرفته است.

این موضوعی است که همه کس آنرا در مییابد و بیقین نویسنده مقاله «ایران آزاد» و سایر بزرگان و اعضا جبهه ملی به این حقیقت بارز آگاهی دارند. پس چگونه است که علی رغم عقل سلیم چنین کاری دست میزنند، آنها کاری که خود مبتکر آن نیستند و «انگویی» کرده اند؟ این ابتکار نخست از روی بیونیت های حزب توده ایران سرزد که به سازمان اضیت همدار دارند که این دوتن اروپای شرقی را ترک گفته اند. می توان آنها را به شکجه گاه های سازمان اضیت برد و بعد هم به جوبه اعدا م بست. سپس کوچک ابد الهای آنها در سازمان به اصطلاح انقلابی این «ابتکار» را بحاربت گرفتند و از استادان خود هم جلو تر رفتند. متأسفانه «ایران آزاد» نیز در کنار آنان قرار گرفت و گامی هم فراتر رفت. آیا در نظر نویسندگان «ایران آزاد» انگشت گذاردن بر روی مبارزان شیوه پسندیده های است؟ آیا نویسندگان «ایران آزاد» یک لحظه بخود زحمت میدهند که بعواقب چنین شیوه مبارزهای ببینند یا نه؟

واقعیت اینست که این نیروهای اجتماعی در سازمان توفان و افکار و عقایدی که در ارگان آن انتشار مییابد بالمال نفی خود را می بینند. اینست که سازمان توفان را نه بهائیه سازمانی رشد یافته بلکه بعنوان «دکان» قاسمی و فروتنی - نمایانند، ماهنامه توفان را «بلندگوی قاسمی» و فروتن «میخوانند» در ترانزانه زندگی سیاسی این دوتنر افزانه هائی بهم می بافند و اینهمه زحمت بیهوده را برخورد هموار میکنند به این نیت که «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» از اعتبار ببیند از نده این آقایان توجه ندارند که موفقیت توفان در داخل و خارج کشور وجود همین «جزیره ها» می که «ایران آزاد» از آنها سخن میگوید بخاطر این یا آن فرد نیست بلکه بخاطر اندیشه ها، آرمانها، خطمشی سیاسی است که در توفان انعکاس می یابد. همین که افکار و نظریات توفان در اذهان جای محکمی برای خود گشوده و میگذارد دلیل آنست که جهان بینی طبقه کارگر و سیاست مبتنی بر آن که از واقعیت جامعه ما برمیخیزد در انطباق با تمایلات و آرمانهای توده های انقلابی میهن ما است و بهمین جهت بر دلها می نشیند.

«ایران آزاد» مانند روزیونیست ها و «سازمان انقلابی» توفان را از آن قاسمی و فروتن مینمایند. اگر واقعا چنین بود مایه افتخار این دوتن بود و نه موجب سرشکستگی آنها. اما چنین نیست. توفان متعلق به این یا آن فرد نیست توفان قبل از همه زبان طبقه کارگر ایران و از آن طبقه کارگر ایرانست و لذا متعلق به تمام زحمتکشان ایران است توفان متعلق به تمام کسانی است که راه طبقه کارگر را می پویند و برای پیشروی در این راه از دل و جان زحمات فراوانی برخورد هموار میکنند. توفان و موفقیت های آن ثمره کار و کوشش همین گروه - ها و «جزیره ها» می است که «ایران آزاد» با بی اعتنائی و حتی با دشمنی از آنها یاد میکند، ثمره کمک و پشتیبانی خوا- نندگان و علاقه مندان به آنست. چه کسی میتواند بپذیرد که کار قابل توجهی که سازمان توفان با اتکا به نیروی خود ظرف سه سال و اندی انجام داده کار و نگر و مهارت خالی است؟

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان سازمان سیاسی طبقه کارگراست. این یک حرف توخالی نیست. حقیقی است. «عوامفریبی» هم نیست و نمیتواند باشد. با عنوان سازمان سیاسی طبقه کارگر که تعیشود توده ها را فریفت. اگر میخواستیم عوام فریب باشیم ما نیز نشریه ای بنام مثلا «جبهه ملی» براه می انداز

ختمیم و سراسر آنرا از مدح و ستای دکتر مصدق می انباشتیم خود را نیز نماینده تمام خلق ایران میخواندیم در حالی که دانسته یا نا دانسته نماینده طبقاتی استثمارگر میبودیم. ما خود را به طبقه کارگر منتسب میداریم، بجهان بینی و سیاست او معتقدیم، به آینده او دل بسته ایم و آنرا آینده درخشان برای تمام بشریت میدانیم. آیا خود را منتسب به طبقه کارگر ایران دانستن بیش از مدح و ستای دکتر مصدق را گفتن مردم را می فریبد؟ «ایران آزاد» اینرا هم به توفان نمیتواند ببیند که این سازمان خود را سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران میدانند در حالی که نمایندگی تمام خلق را حق مسلم و بیچون و چرای خود میشمارد. «ایران آزاد» مینویسد: «این چگونه سازمان سیاسی طبقاتی است که خود طبقه از آن اطلاعی ندارد؟!» و اضافه میکند: «شما به اندازه تعداد انگشتان دستتان کارگر نشان دهید که از شما و اهداف شما و اینکه سازمان شما نماینده آنهاست چیزی شنیده باشند آنوقت ما حاضر بجدی گرفتن حرف های شما خواهیم بود.» «ایران آزاد» در واقع میگوید برای آنکه «ما» صحه گذاریم که شما سازمان طبقه کارگرید ده نفر کارگر نشان دهید که عضو سازمان شما یا پشتیبان شما باشند.

انسان وقتی چنین سخنانی را میشنود بی اختیار خنده ای بر لبانش نقش می بندد. زمانی هزارها کارگر در حزب توده ایران عضویت داشتند و ده ها و صدها هزار کارگر حزب توده را بهائیه سازمان سیاسی خود می شناختند و از آن پشتیبانی میکردند اما «ایران آزاد» وجود سازمان سیاسی طبقه کارگر را در روز بعد از شهریور ۲۰ «ادعا» می بیش نمیداند و بر آنست که این «ادعا» در پرتویک بررسی علمی ... دوام نخواهد سیافت. حالا به عضویت ده کارگر در سازمان توفان بسنده میکند برای آنکه «دیپلم» سازمان سیاسی طبقه کارگر به سازمان توفان اعطا کند! خواننده محترم می بیند که در «ایران آزاد» در جای دیگر است و نه در اینکه کارگران ایران توفان را نمی شناسند یا در توفان عضویت ندارند اگر سازمان سیاسی طبقه کارگر فقط بستگی به تعداد کارگر در آن باشد آنوقت باید انداز کرد که حزب لیبرالیست انگلستان مثلا یا احزاب روزیونیست در حال حاضر همه سازمان های سیاسی طبقه کارگرند. ما این نوع احزاب سیاسی طبقه کارگر را به نویسنده «ایران آزاد» ارزانی میداریم. نه طبقه کارگر ایران را بچنین نوع حزب سیاسی نیاز است و نه ما را به «دیپلم» «ایران آزاد».

نویسنده «ایران آزاد» خود پسند و مغرور از فراز آسمانها خطاب به سازمان توفان مینویسد: جبهه ملی یکی از شما دعوت کرد که به آن به پیوندید. راست هم میگوید «جبهه ملی» در سراسر حیات خود هر دستی را که برای همکاری و (نسه پیوستن) بسوی او دراز شده پس زده است. این امر علت آن هرچه باشد مایه افتخار «جبهه ملی» نیست نقطه ضعف آنست، عاملی است که بدون شک در سرنگونی حکومت صدها تاثیر گذاشته است. در مبارزه علیه دشمن هرچه بیشتر نیرو گرد آید ضرباتی که بر وی وارد می آید کاری تراست ما در مقاله «یادآوری تاریخی» نوشتیم ... که همکاری مشترک سازمان هائی که واقعا علیه امپریالیسم شاه و اقلیت حاکمه ایران در نبرد اند در هر زمینه ای که امکان آن پیدا شود (و چنین امکانی کم نیست) مبارزه را موثر تر و شریخش تر خواهد ساخت. این یکی از اصول اساسی مبارزه است که ما به صحت آن ایمان راسخ داریم و برای تحقق آن صمیمانه خواهیم کوشید.

ما با هم در این زمینه سخن خواهیم گفت.

درفرم و انقلاب

لفظ در فرمیست های بورژوا ... مسئله را اینطور مطرح میکنند: یا اعتراض از انقلاب و آنگاه در فرم و یا هیچ در فرم. تجارب تاریخ و همچنین تجربه انقلاب ۱۹۰۵ روسیه بما خلاف آن را می آموزد: یا مبارزه انقلابی طبقاتی که در فرم ها (در صورت عدم موفقیت کامل انقلاب) همیشه ثمره جنبی آن هستند و یا هیچ در فرم.

زیرا که یگانه نیروی واقعی که موجب تحولات میگرد فقط عابرتسنازانی انقلابی توده ها ...

لنین - دسامبر ۱۹۱۶

گسترش و پیروزی انقلاب وابسته به وجود حزب انقلابی پرولتری است

شاه و شرم!

وزیر دربار در نطقی که بمناسبت باصطلاح وقف کاخ مرمر ایراد کرد چنین گفت: «بعضی ها یونسی رساندم که البته جسارت سوال از پیشگاه شاهنشاه را نیکم ولی آیا شاهنشاه با بخشش تقریباً تمام ثروت شخصی خویش فکر زندگی خودشان را هم فرموده اند؟ شاهنشاه پاسخ فرمودند: «اولاً زندگی من زندگی بسیار ساده‌ای است و ثانیاً آنچه من دارم متعلق به ملت ایران است.»

اینک می‌لیداردها شروت غارتی شاه را که گوشه ای از آنها گاهگاه در جراید نشان داده میشود و مقاله ای را که ما در باره "سردسته عارترگران" در شماره ۳۷ توفان نگاهشته‌ایم از نظر بگذرانید تا معلوم شود که فاصله میان شاه و شرم باندازه فاصله میان شاه است و ملت ایران.

صف آرائی بقیه‌ازصفحه ۱ قوت مادی و معنوی بگیرند. عطیات این نیروها را که با جانبازی و فدکاری با آشنائی کامل با محل، با استفاده از داناتی و توانائی خلق، با در دست داشتن ابتکار، با توسل بشیوه غافلگیری عمل میکنند هیچ نیروی مزدور، جدا از خلق و وابسته به دستگاه و بوروکراتیک نظامی نمیتواند جلو گیرد. محمد رضا شاه، نکودین دیم، ژنرال کی، چایکایچک، سلطان سعید و سلطان قابوس و سایر مترسک های تاریخ از جنگال عزرائیل جنگ توده ای رهائی نداشته و نخواهند داشت.

جالب توجه است که در مانور قم، نیروهای چریکویی را "شیاطین سرخ" نامیده اند. در کسری که محمد رضا شاه ادعا خدائی دارد همه شیطان ها مقدس اند. و در آنجا که ارتجاع و امپریالیسم، سياهکاری های خوشبخت را بنام "انقلاب سفید" بر خلق تحمیل میکنند همه "شیطان ها" سرخ اند.

محمد رضا شاه بمقتضای سیاست امپریالیستها و منظور آرایش زویش برده وار خویش بارها ادعا کرده و میکند که ارتش انگلستان باید خلیج فارس را بگذارد و برود زیرا که دوران استعمار بسر رسیده است. ولی همین ارتش استعماری را از خلیج فارس بمرکز ایران دعوت میکند و بنشانه همکاری های حال و آینده با او مانور مشترک میدهد.

مانور نیروهای ایران و انگلستان اشارهای باین حقیقت است که انقلاب ایران باید نه فقط خود را برای مقابله با ارتش دست نشانده محمد رضا شاهی بلکه برای مداخلات مستقیم امپریالیست های پشتیبان او آماده سازد. اینهمه امتیازاتسی که محمد رضا شاه به امپریالیست ها تسلیم کرده و اینهمه ثروت سی ما را که در پای آنها ریخته است بهبودی نیست. برای حفظ تاج و تخت خویش است. برای در آمیختن منافع خویش با امپریالیست هاست. امپریالیست ها در ایران نیز همانطور عمل خواهند کرد که در همه کشورهای انقلابی.

محمد رضا شاه فرارسیدن توفان جنگ انقلابی را در ایران حس میکند. هم اکنون عده کثیری باتهام اینکه نقشه چنین جنگی را در سر داشته اند در زندان های وی بسر میبرند. تعداد قیام های منفرد دهقانان بر ضد مالکان و زاندارم ها کم نیست. و پیکار دلیرانه "خلق کردستان هنوز خاطر هیئت حاکمه ایران را آشفته میدارد. جنگ پیروزمند توده ای در فلسطین و ظفار به فضای ایران نیز گرمی میبخشد. مانور قسم در ارتباط با چنین شرایطی قابل درک است.

در همین ما انقلاب و ضد انقلاب صفارائی می کنند. فکر مقابله قهر انقلابی با قهر ضد انقلابی روز بروز بیشترند. توده های مردم نفوذ میکند. طبقه کارگر ایران بسوی احیای حزب مارکسیستی - لنینیستی خویش رهسپار است. وجود چنین حزبی که برنامه انقلابی معین داشته باشد و توده های خلق و بویژه دهقانان را تجهیز کند و بجنگ انقلابی بکشانند صامن پیروزی نهائی خواهد بود.

شعله ورم باد جنگ پیروزگر توده ای تحت رهبری حزب طبقه کارگر ایران!

دانشجویان و دشمنان خلق بقیه از صفحه ۱ منظور از این تصحیح چیست. مطلب عم آنقدر برایشان مهم بنظر نمیرسد که بیه شماره گذشته مراجعه کنند و آگاه شوند که فیروز فولادی هرگز دبیر کفدراسیون نبوده و بقیه نتیجه گیریهای نویسنده "بار دیگر همدار می دهیم" نیز بهمین ترتیب بی پایه و اساس بوده است.

رویزونیستها همچنین اخیراً اعلام کرده اند که می خواهند بزودی نشریه ای بنام "پیکار" برای دانشجویان منتشر کنند. البته انتشار نشریه ای برای دانشجویان چنانچه در جهت کمک بمبارزات ملی و دموکراتیک آنها میبورد، میتواند امر مثبتی باشد. ولی همه کس با شناخت رویزونیستها و اطلاع از خصومت آنان با کفدراسیون، یقین دارد که این "پیکار" هم برای آن بیرون خواهد آمد که ورق پاره هائی مانند تلاش، آژنگ، اطلاع، عات و کیهان هوائی در مبارزه با نهضت دانشجویی دست تنها نمائند.

همانطور که در بالا گفته شد مبلغین و سخنگوییان رژیم شاه میکوشند کفدراسیون را به رویزونیستهای حزب توده بچسبانند، و رویزونیستهای حزب توده در تلاشند که فعالیت های کفدراسیون را در جهت منافع رژیم قلمداد کنند. با اینکه طرفین از اقترا خود و طرف مقابل اطلاع کامل دارند.

ما معتقدیم که جنبش وسیع دانشجویی ایران تحت رهبری کفدراسیون نه در برابر تهدیدها و تشبثات رژیم شاه و سازمان امنیت و نه در برابر توطئه رویزونیستها بزانوس در نخواهد آمد. این مایه مباحثات کفدراسیون است و تکیه کمورد خشم ایند و قرار گیرد، وقتی که ایند و برای سرکونی کفدراسیون اینگونه همگام گشته اند.

امروز همه میدانند که کفدراسیون در قلوب مردم کشور ما محبوبیت و شهرت بسزائی یافته است. اگر کفدراسیون باز هم یکی از این دو نیروی ضد خلقی میبود چرا تا بدین حد مورد خشم آنها قرار میگرفت. اگر فعالین کفدراسیون همه از قماش فولادی میبودند، یقیناً میکوشیدند در جهت تأکید برنامه های ضد انقلابی محمد رضا شاه و از آنجمله تأکید سازش وی بسا سوسیال امپریالیسم شوروی اقدام کنند. آنوقت رژیم شاه هم درباره کفدراسیون سختگیری روا نمیداشت.

جالب توجه است که دولت ایران روابط سیاسی خود را با دولت امپریالیستی آلمان غربی تیره میسازد برای آنکه دولت آلمان تا کون آنطور که شاه میخواسته به کفدراسیون سختگیری نکرده است. شاه بدین سبب دولت آلمان غربی را تهدید میکند که اگر جلوی فعالیت کفدراسیون را قاطعانه نگیرد، دولت آلمان شرقی را برسمیت خواهد شناخت. مسلماً دولت شاه غافل نیست که رویزونیستهای حزب توده از پشتیبانسی رسمی، علقی، مادی و معنوی دول رویزونیستی بطور وسیع برخوردارند. علی رغم این واقعیت روابط سیاسی ایران با این کشورها بهبود مییابد و هرروز به این کشورها امکان جدیدی برای غارت منابع ثروت ملی ما ارزانی میگردد. از اینجا میتوان دریافت که رژیم محمد رضا شاه کدام یک را مبارز واقعی ضد استبداد و استعمار تشخیص میدهد: رویزونیست های حزب توده ایران یا کفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی را ما مطمئنیم که مردم ایران کفدراسیون را مورد حمایت خویش قرار خواهند داد. ما از کلبه دانشجویان میخواهیم که در کفدراسیون متشکل شوند و مبارزات ملی و دمکراتیک کفدراسیون را هرچه گسترده تر و پرتوان تر سازند. تقویت کفدراسیون سیون پاسخ به کمانیست که کین کرده اند تا بر کفدراسیون بتازند. ما علی رغم تشبثات رژیم شاه و رویزونیستها که در آینده مطمئناً شدت خواهد یافت، آینده کفدراسیون را تابناک و امید بخش می بینیم.

هداری در برابر جنگ

نگویم ز جنگ بد اندیش ترس ز آوازه صلح او بیش ترس بسا کس بروز آیت صلح خواند چو شب شد سپه بر رخ قمر آند

بباید نهان جنگ را ساختن که دشمن نهان آورد تا ختن

سعدی

سند خیانتی جدید بقیه از صفحه ۱ نیازمندیهای اقتصاد کشور ما بر میخیزد. دست میزنند مانند موسسات پتروشیمی کارخانه های کود شیمیائی، واحد های کشت و صنعت ... که محصولات آنها برای صدور به کشورهای عربی و کشورهای آسیا است. اتحاد شوروی نیز از امپریالیست ها نمونه میگردد. در سرخس کارخانه پتروشیمی و کود شیمیائی میسازد کمصوب. لات آنها بر طبق قرارداد باید به "بازارهای ثالث" و "نیاز مندی های دو کشور" برسد ولی از آنجائی که بازار داخلی بلیت جذب چنین محصولاتی را آنهم به این مقدار ندارد بناچار محصولات آنها با قیمت های نازل در اختیار اتحاد شوروی قرار میگردد و در همان سرزمینهای آسیای میانه بصرفه میسازد.

امپریالیست ها به ایران وام میدهند و گذشته از اینکه برای آن نرخ بهره میستانند از آن برای فروش محصولات خود استفاده میکنند. اتحاد شوروی نیز بر طبق این قرارداد ۵۰ میلیون دلار به ایران اعتبار میدهد و نرخ بهره ای برای آن می ستاند. البته نرخ بهره این وام کمتر از نرخ است که امپریالیست ها تحمیل میکنند ولی کم بودن نرخ بهره در ماهیت امر تغییری نمیدهد. مثل آنها مثل دو صراف است که پسکی برای وامی که میدهد نرخ کثرتی تعیین میکند. اما تعیین نرخ کمتر مانع آن نمیشود که هردو صراف و سرمایه دار و سرمایه آنها سرمایه ربائی باشند.

بخش بزرگی از این وام در اختیار بانک اعتبارات صنعت قرار میگردد تا گویا برای صنایع ایران مورد استفاده واقع شود. کدام صنایع ایران؟ آن صنایعی که در دست امپریالیست ها و وابستگان آنها است؟ امروز همه کس میدانند که دولت ایران و بانکهای آن به صنایع کوچک که متعلق به سرمایه های واقعا ملی است اعتبار نمیدهند، برای حمایت آنها در برابر کالاهای خارجی اقدامی بعمل نمیآورند بطوری که این موسسات کوچک معمولاً در برابر رقابت با کالاهای خارجی و سرمایه های خارجی تاب نیابند و رشکست میشوند. در اینصورت اعتبار برای استقا صنایع ایران آیا حرفیچ و توخالی نیست؟

انسان واقعا باید از عقل سلیم بی بهره باشد که این اقدامات دولت شوروی را نه بمثابه اقدامات نو استعماری بمنظور تبدیل ایران به منطقه نفوذ بلکه بمثابه اقداماتی در جهت منافع خلق ایران، در جهت آزادی و استقلال ایران بشکلا آورد. سوسیال امپریالیسم شوروی چندی است حملات خود را بخاطر تقسیم مناطق نفوذ با امپریالیسم و بویژه با امپریالیسم امریکا در سراسر جهان آغاز کرده است. چگونه میتوان تصور کرد که کشور ایران، کشوری همجوار که با آن دو هزار پانصد کیلومتر مرز مشترک دارد از این حمله برکنار بماند.

ممکن است گفته شود که این اقدامات شوروی همراه با تحمیلات سیاسی نیست. اگر بغرض چنین باشد، این نفیوز اقتصادی و این وابستگی بخشی از اقتصاد ایران به شوروی مسلماً مقدمه تحمیلات سیاسی آینده است. نمونه هائی مانند رفتار اتحاد شوروی با جمهوری توده ای چین، جمهوری تونگا، آلبانی در گذشته، تجاوز به چکوسلواکی، تهدید رومانی و یوگسلاوی به تجاوز، رفتار با مصر و سوریه در سالهای اخیر و ... هنوز در خاطرها زنده است.

چندین سال است که ایران صحنه رقابت و در عین حال همکاری سوسیال امپریالیسم شوروی و امپریالیسم امریکا است. این هردو امپریالیسم بر سر توسعه منطقه نفوذ خویش آشکار و پنهان با یکدیگر در جدال و منازعه اند ولی در دشمنی با نهضت نجات بخش خلق های ایران. همراهی و همدستانند. برای رهائی میهن از جنگ این دشمنان و نبل بیه آزادی و استقلال باید با این دشمنان خارجی و دشمنان داخلی جنگی خلق های ایران در مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی تاریخ درخشانی دارند. این مبارزه هنوز باید سالها ادامه یابد ولی فرجام آن جز پیروزی نتواند بود.

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D' ADDA/ITALY

حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

مرك و ننگ بر امپریالیسم امریکا

در بنادر جنوب

ولی آنچه شایان توجه بیشتری است، تنها اهمیت اقتصادی جنوب نیست، پیدایش گنجی بیکران در آنجا و راههای نگهبانی را محتاج است تا این غنایم را از تعلق صاحبان اصلی شان محفوظ نگاه دارد، درست بهمین جهت بندرعباس دایر میشود و کیش را از نظر استراتژیک مد نظر میگیرند، فرودگاه ها ساخته میگردند تلویزیون برپا میکنند، متد زندگی امریکایی را رواج میدهند، فساد اخلاق را ترویج میکنند تا در هنگام لزوم به تفنگداران دریائی امریکا بد نگذرد.

رو بهمرفته به جنوب اهمیت نظامی داده اند، زندگی در بندرعباس که شاید گرانترین شهر ایران است تنها برای اقلیتی دولت مند راحت است وگرنه مردم جنوب ایران در کنار سرمایه های بیکران ناظر دستبرد دزدان دریائی اند و در سخت ترین شرایط زندگی مینمایند. روزی نیست که موتور لنجی غرق نگردد و عده ای از هم میهنان ما را که در سایه "توجهات ذات ملوکانه" بجای وطن مجبور گشته اند تا لقمه نانی تهیه نمایند با خود بگام دریا ننگانند.

ولی لهیب سوزانی که هم اکنون از کرانه های خلیج فارس و بحر عمان زبانه میکشد، پلازهای خصوصی معد رضا شاهی را بمالکیت عمومی همه خلق درخواهد آورد، بانتظار ریزش باران بندر لنگه، خاتمه میدهد و نخلستانی برپا میکند که نه رشته حیات کسی دیگر به نخلی متصل باشد و نه زندگی بندر عباسی روزانه تهدید شود.



این پشت خمیدگی که در تکاپوی بسوسیدن دست جلا در است علم نیست، دکتر اقبال نیست، هوسدا نیست. نماینده کشور بزرگی است که روزگاری سوسیالیستی بود. این مرد خاکسار، آقای اسکاچکوف رئیس هیئت اقتصادی شوروی و امضا کننده قرارداد نو استعماری اخیر است. تعظیم او تعظیم شخصی نیست، تعظیم دولت شوروی است در برابر محمد رضا شاه، در برابر همه میهن فروشان، در برابر همه دشمنان خلق ها. به بینید سوسیال امپریالیست های شوروی کشور سر بلند و پرافتخار لنین و استالین را بچه درجه از فرومایگی تنزل داده اند. بر آنها تنگ جاودانی باد!

توفان سال سوم

اخیرا مجموعه مقالات سال سوم توفان از شماره ۴ تا ۳۰ به صورت کتابی جداگانه چاپ شده و در دفتر توفان موجود است. بهای ۶۰ ریال همچنین جزوه "دو سال توفان" شامل مقالات استعمال اول و دوم توفان که قبلا منتشر شده بود هنوز موجود است. بهای ۶۰ ریال

آنوقت که آتش کودتا زبانه کشید و بخرمن آزادگان در افتاد، بنادر و جزایر جنوب ایران میزبان گروه گروه و دسته دسته توده اد های بزنجیر کشیده بود.

اگر امروز جزیره خارک بتصدق استخراج نفت برای رضا طمع امپریالیستها به جهانیان معرفی میگردد، اگر امروز کانگسترهای نفتی جهان به تزئین آن پرداخته و انواع اقسام وسائل عیش و عشرت خویش را فراهم میآورند، اگر امروز تاسیسات نفتی عضیی با فرودگاه های مجهز برای کناره گیری کشتی های بزرگ نفتکش اقیانوس پیما که قادر نبودند در آبادان پهلو بگیرند بوجود میآورند، آن روز خارک فقط انیس و مونس فرزند آن بزنجیر کشیده خلق ایران بود، خلقی که پیشقدم عظیم ترین مبارزه در خاور میانه گردید. هنگامیکه هنوز منابع عظیم خلیج فارس بر لاشخوران نفتی مکشوف نبود جزایر و بنادر جنوب ایران فراموشخانه و تبعیدگاه مبارزین به شمار میرفت و لذت اگوشش در عقب افتادگی، خرابی، عدم بهداشت در آنجاها در دست کار حکومت کودتا قرار داشت تا بدینوسیله شاید بتواند مبارزان راستین را بزانو درآورد.

اما از وقتیکه قلب خلیج را شکافتند و بر غنایم آن دست یافتند لازم بود بنادر و جزایر جنوب را برای اربابان جهانخواه قابل سکونت گردانند. خارک رو به آبادی رفت، تاسیسات نفتی جنوب، آرایش و پیرایش جزیره را نیز بدنهال داشت، بندر لنگه برقی گرفت و برای خالی نبودن عریضه خیابانی هم اسفالت شد ولی همه جا مخروبه و خشک، توده مردم از آب سرکه استفاده میکنند. برکه کودالی است که رویش را مثل گنبد ساخته اند و آب باران از جوی وارد گودال میشود. وجود کرمهای در آن کوچکترین مانعی برای اعمالی نیست تا بدان وسیله رفع عطش بنمایند و این تازه موقعی است که باران "رحمت الهی" ببارد و آب در گودال جمع شود وگرنه خشک سالی هر چند وقت بلای خانمانسوزی است که در جنوب چهره های بس آشنا دارد. جنوب ایران جهنی است سوزان، لکه ای معمور و آباد و رجال نشین و پهنادشتی فقیر و بی خانمان تبعیدگاه های جنوب خشکی و بایری جنوب ایران، وجود امراض گوناگون وحشتناک و روئیدن کرم (بیماری رشته) از بدن انسان، مشیت الهی نیست، اراده رژیم کودتا و در رأس آن محمدرضا شاه است وگرنه همه این عوامل نتوانسته است از اینجا زیباترین پلاژ زمستانی و بنای قصر مجللی در جزیره کیسش برای آریا مهر جلو گیرد.

جزیره لاوان که اسم سابقش شیخ شعیب بود از نعمت آبادی برخوردار نیست، ولی نه از آن جهت که برای محمدرضا شاه برای اقامت در آن قرار گرفته، نه باین علت که شرایط زندگی در جنوب طاقت فرساست و اعلامیه های برطانیل حقوق بشر چنین جنایتی را مجاز! نمیشمارد، بلکه از آن سبب که لاوان مرکز خروج نفت و مشتقات آن است و دزدان دریائی خوشتر آن دامند که مناطق سکونت خویش را معمورتر ببینند.

مردم جنوب بر سرگنجی زندگی میکنند که فقط از آن رنج و نصیبشان است. زمانیکه کشتی ها اقیانوس پیماها . . . آب های ایران را با غنایم فراوان ترک میکنند، زندگی بندر لنگه ای به باریدن باران "رحمت الهی" و رشته حیات بندر - عباسی به درخت نخلی بسته است.

در سازمان توده ای

"... این بهیچ وجه بنبغ مانسته خواستار آن شویم که اعضای اتحادیه های "صنعی" فقط سوسیال دموکراتها باشند. این امر دایره نفوذ و تاثیر ما را در توده ها محدود خواهد ساخت. بگذریم هرگز رگزی که بلزوم اتحاد برای مبارزه علیه کارفرمایان و حکومت بی میرد در اتحادیه صنعی شرکت نماید. اگر اتحادیه های صنعی همه کسانی را که فهمشان ولو فقط تا این درجه ابتدائی رسید باشد متحد نمیشاکنند، اگر این اتحادیه های صنعی سازمان های بسیار وسیع نبودند آن وقت خود هدف اتحادیه های صنعی هم غیر قابل حصول می شد."

لنین

دانشجویان و دشمنان خلق

ماههاست که حمله تبلیغاتی رژیم محمدرضا شاه به کفدراسیون دانشجویان ایرانی افزایش یافته است. مطبوعات و محسوسان رژیم به کفدراسیون بدترین نسبت ها را میدهند، در سازمانی بازیچه خائنان، در حال سازش با بختیار و رژیم پهلوی، حزب توده ایران جلوه گر میساخته و میسازند، عناصر حاشی مانند نیکخواه، پارسا نژاد و شرکایش را به پشت رادیو و نشریات میآورند تا بر حقانیت رژیم کوفی، و عدم حقانیت اپو - رسیبی مرفقی ایران و کفدراسیون دانشجویی گواهی بدهند. در حسان و میرضبان شاه به انواع تشبیهات علیه کفدراسیون توسر میجویند، دانشجویان را نیز که برای دیدار خانواده متوفی به ایران میروند، مورد فشار و تهدید قرار میدهند تا میساده کفدراسیون بپیوندند.

سازمان جهنی امنیت فعالیت اختناق آور خویش را در خارج کشور گسترش داده است. بخصوص در ترکیه و آلمان فشار بر امنیت اوج گرفته است. چندی پیش دولت ترکیه را وادار کرد که یکی از دانشجویان را به ایران تحویل دهد و پنج دانشجوی دیگر را برای دستگیری و تحویل به مقامات پلیسی بر تحت تعقیب درآورد. اکنون دولت ایران از طریق دیپلماتیک به دولت آلمان فشار آورده است تا از هرگونه فعالیت کفدراسیون در این کشور جلوگیری کند. این امر برای دولت آلمان آزار مهم است که دولت آلمان را تهدید کرده است که چنانچه در مورد دانشجویان ایرانی و کفدراسیون همان شیوه های سازمان امنیت را بکار نبرد و از فعالیت های کفدراسیون بهر ترتیب جلوگیری روابط سیاسی را با این کشور قطع خواهد کرد و رفیق وی یعنی آلمان شرقی را برسمیت خواهد شناخت. آنگی دولت ایران سفیر خود را از بن احضار کرده است و از دانشجویان و مسافری هم که بخارج میروند تضمین میگیرد که به آلمان غربی مسافرت نکنند. هویدا این روش دولت ایران را "حد اقل اقدامات" رژیم شاه بیان کرده است. عکس العمل این فشار دیپلماتیک آن بود که دولت آلمان غربی برای اینکه به مع غارتگرانه انحصارهای آلمانی در ایران لطمه ای وارد نشود، برای سازمانهای دانشجویی ایرانی مقیم این کشور دشواری فراوانی تراشیده است.

آنچه پیداست رژیم شاه برای مبارزه با کفدراسیون بجهت هد از تمام امکانات استفاده کند.

از جانب دیگر رویزونیستهای حزب توده نیز موقع را برای تشدید مبارزه با کفدراسیون مناسب تشخیص داده اند. آنجا که کلیه دسیسه ها و تلا شهای آنان برای خاموش نگاه داشتن کفدراسیون در برابر سیاست نو استعماری شوروی در نتیجه مانده است، میخواهند در تقارن با حملات شاه، تمام قوای خود را علیه کفدراسیون بکار اندازند. آنها حیانت عناصری مانند نیکخواه، پارسا نژاد و فولادی - عاطلی که اخیر همکاری با ساواک فاش گردیده است - رستمسک قرار دادند تا تمام فعالیت کفدراسیون را مورد سوال قرار دهند. آنها با اینکه از تاریخ کفدراسیون دقیقا اطلاع دارند در مقاله "باز هم هشدار میدهم" (مردم شماره ۶۲) ادعا کردند که "میروز فولادی . . . یکی از دبیران سابق کفدراسیون بود. . . تا بدینوسیله کفدراسیون را دست آموز سازمان امنیت قلمداد کنند ولی از آنجا که این ادعای دروغین موجب حشم توده دانشجوی گردید، بخاطر اینکه سند روی کافتد نماند در شماره ۶۳ مردم در آن آخرهای صفحه آخر اینگونه نوشتند: "در شماره ۶۲ مقاله "باز هم هشدار میدهم" صفحه اول، سفر نیم بجای یکی از دبیران سابق، یکی از فعالین سابق حواتده شود همین و همین. بیشتر کسانی که این صحیح را میخوانند روحشان هم خبردار نیست که بقیه در صفحه ۳

پیروز باد مبارزه دلیرانه خلق های هندوچین